

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷

E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگیریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E_mail:

abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۳ آذر ۱۳۸۷، ۳ دسامبر ۲۰۰۸

mfarzad2@gmail.com

سر دبیر: منصور فرزاد

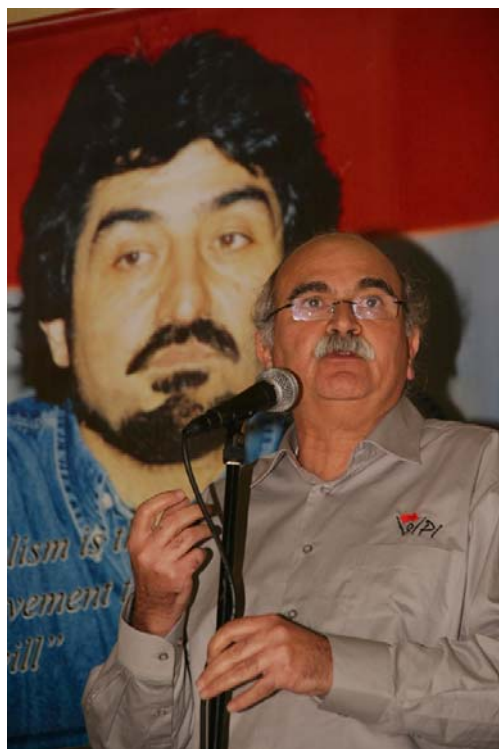


اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

ایسکرا ۴۴۳

اطلاعیه پایانی سی و یکمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

سی و یکمین پلنوم کمیته مرکزی حزب در روزهای ۲۸ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۰۸ (۸ تا ۱۰ آذر ۱۳۸۷) برگزار شد. در این پلنوم اکثریت اعضای



کمیته مرکزی، مشاورین کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب شرکت داشتند. پلنوم پس از سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و منصور حکمت عزیز با سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی کار خود را شروع کرد.

حمید تقوایی در سخنرانی خود به وضعیت بحرانی و درهم ریخته رژیم، پیشرویهای حزب و بویژه گسترش رابطه حزب با مردم که به

صفحه ۲

میزگرد کانال جدید با حمید تقوایی و محمد آسگران در باره اوضاع سیاسی کردستان برنامه ای از کاظم نیکخواه

روبروی رژیم ایستاده اند و تشکلهای علنی خود را درست کرده اند. این فعالیت و تحرك بطور نسبی، یعنی نسبت به وزن طبقه کارگر در کردستان، بیش از مناطق دیگر است. یعنی با وجود اینکه کردستان از مناطق صنعتی ایران نظیر خوزستان و اصفهان و یا خود تهران که همگی صنعتی تر از کردستان هستند درصد جمعیت کارگری کمتری دارد و تعداد مراکز تولیدی بزرگ و تمرکز کارگران در این مراکز هم بالنسبه کمتر است اما با این وجود در کردستان شما براحتمی چهره های کارگری سرشناس تر و فعالیتهای کارگری بیشتری را میتوانید ملاحظه کنید! این یکی از

صفحه ۳

کردستان علاوه بر مسائل و مشکلاتی که مردم در سایر مناطق ایران داشته اند يك ستم ملی هم وجود داشته است و این در سطح سیاسی به يك مساله و جنبش ملی پا داده است.

علاوه بر این سابقه امروز فاکتورهای مهم دیگری هم به شرایط سیاسی کردستان شکل میدهند. یکی از این عوامل نقش مبارزات اجتماعی در کردستان است که در مقایسه با مناطق دیگر فعالیت و پیشروتر است. الان در همه جای ایران مبارزات کارگری وجود دارد اما در کردستان میبینیم که شخصیتهای جنبش کارگری و رهبران متعددی جلو آمده اند و

این متن را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است

کاظم نیکخواه: اولین سوالم را با شما شروع میکنم حمید تقوایی، شما شرایط سیاسی کردستان را چطور بیان میکنید؟ کردستان در مقایسه با بخشهای دیگر جامعه ایران چه ویژگیهایی دارد و چه تفاوت و تمایزی میتوان دید؟

حمید تقوایی: اولین ویژگی که باید در نظر داشت مسئله ملی و جنبش ملی در کردستان است. این جنبش در چند دهه تاریخ معاصر ایران فعال بوده و فکر میکنم که بسیاری از بینندگان نیز با سابقه و تاریخچه اش آشنا باشند. تاریخا در

تداوم بازداشت طیب ملایی و انتقال وی به اداره اطلاعات سنندج

مکرر خانواده طیب ملایی به شعبه چهار دادبازی دادگستری سنندج، قاضی این شعبه هیچگونه پاسخ روشنی در باره

صفحه ۲

آذر ماه به اداره اطلاعات این شهر منتقل شد و مدت چهار روز است هیچگونه اطلاعی از وضعیت وی در دست نیست.

تا کنون علیرغم مراجعه

طیب ملایی از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که در روز ۲۲ آبان ماه بازداشت شده است پس از دو هفته بازداشت در زندان مرکزی سنندج، روز هفتم

۱۶ آذر روز آزادی و برابری، روز اعتراض سراسری به جمهوری اسلامی

دانشگاه تربیت معلم، دانشکده های فنی تهران، دانشگاه سهند، دانشگاه

صفحه ۱۰

اعتراضات دانشجویان بوده ایم. کوی دانشگاه تهران چند روز بعد از ۱۶ آذر ۸۶، دانشگاه شاهرود،

دو هفته به ۱۶ آذر، روز دانشجوی باقی مانده است. در عرض یکسال گذشته شاهد گسترده ترین

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ادامه از صفحه ۱ اطلاعیه پایانی سی و یکمین پلنوم ...

یمن تلویزیون کانال جدید ابعادی توده ای یافته است پرداخت و گفت در این شرایط حزب میتواند و باید بعنوان بدیل سیاسی و قدرت نماینده مردم در برابر جمهوری اسلامی عرض اندام کند. او بر این نکته تاکید کرد که حزب باید از فعالیتهای تبلیغی و سازماندهی تاکنونی خود فراتر برود و با اتکا به

نفوذ و پایگاه توده ای اش در جامعه بعنوان يك نیروی سیاسی آلترناتیو حکومت، در مقابل رژیم بایستد و در عرصه های مختلف جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کند.

پس از سخنرانی حمید تقوایی، اصغر کریمی رئیس هیات دبیران



حزب گزارش همه جانبه ای از فعالیتهای حزب در فاصله بین دو پلنوم ارائه کرد. در این گزارش مشخصا فعالیت کانال جدید، سازماندهی حزب در داخل کشور، کمپینها و فعالیتهای بین المللی و فعالیتهای مالی حزب مورد بررسی قرار گرفت. اصغر کریمی در گزارش خود به این دوره به عنوان يك دوره استثنایی با دستاوردهای بسیار مهم اشاره کرد. سپس مصطفی صابر رئیس دفتر سیاسی سخنرانی کرد.

مصطفی صابر در مورد نقش حیاتی کانال جدید در سرنوشت حزب و جامعه صحبت کرد و بر اهمیت و مبرمیت سازماندهی فعالیتهای مالی برای ادامه کاری تلویزیون حزب و گسترش فعالیتهای حزب در عرصه های مختلف تاکید نمود.

پس از ارائه گزارشها پلنوم به بحث و تبادل نظر حول آن پرداخت و فعالیتهای حزب در دوره بین دو پلنوم و راههای غلبه بر مشکلات و ضعفها و پیشرویهایی بیشتر در عرصه های مختلف را مورد بررسی قرارداد.

بررسی دو قطعنامه در مورد بحران اقتصادی جاری بورژوازی جهانی و اهمیت و جایگاه حزب و حزبیّت در دستور پلنوم قرارداد شد که هر دو قطعنامه بعد از بحث و تبادل نظر و برخی اصلاحات با توافق آرا به تصویب رسید. پلنوم همچنین بیانیه ای خطاب به مردم

صادر کرد. در جوار پلنوم سمیناری نیز در مورد سیاست حزب نسبت به مذهب برگزار شد که به شکل جامعی جنبه های مختلف سیاست حزب در قبال مذهب، هم بعنوان يك پدیده سیاسی و دولتی و هم بعنوان امری عقیدتی، مورد بحث و بررسی قرار داد.

سخنرانی افتتاحیه پلنوم و بحث معرفی سمینار در مورد مذهب، در طی روزهای پلنوم از تلویزیون کانال جدید پخش شد. اسناد و مباحث دیگر پلنوم نیز بزودی منتشر خواهد شد.

در مبحث انتخابات، حمید تقوایی با توافق آرا بعنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد و 21 نفر زیر نیز بعنوان دفتر سیاسی حزب انتخاب شدند:

محمد آسنگران، محسن



ابراهیمی، مینا احدی، عبدالله اسدی، سیامک بهاری، سیما بهاری، فاتح بهرامی، کیوان جاوید، فرشاد حسینی، شهلا دانشفر، بهرام سرورش، سهیلا شریفی، عصام شکری، مرتضی فاتح، اصغر صالحی، کریمی، خلیل کیوان، نوید مینائی، مریم نمازی و کاظم نیکخواه. در جلسه کوتاه دفتر سیاسی که بلافاصله پس از پلنوم برگزار شد مصطفی صابر به اتفاق آرا بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد.

پلنوم پس از سه روز بحث و تصمیم گیری در مورد موضوعاتی که در دستور داشت با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به کار خود پایان داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ دسامبر ۲۰۰۸
۱۲ آذر ۱۳۸۷

ادامه از صفحه ۱ تداوم بازداشت طیب ملایی ...

دلیل بازداشت طیب ملایی به خانواده اش اعلام نکرده است و هر دفعه وی با تکان دادن سرش گفته است طیب مهمان!! ماست. لازم به یادآوری است طیب

ملایی یکی از ۱۳ کارگری بود که در مراسم اول ماه مه سنندج در سال ۸۶ دستگیر و در دادگاه با جسارتی ستودنی که زبانزد کارگران شده بود از برگزاری این

مراسم دفاع کرده بود. اتحادیه آزاد کارگران ایران انتقال طیب ملایی به اداره اطلاعات سنندج و عدم پاسخگویی قاضی پرونده به خانواده طیب در باره اتهامات وی را، تلاشی آشکار از سوی نیروهای امنیتی جهت پرونده سازی و وارد کردن اتهامات

اتحادیه آزاد کارگران
۱۰/۹/۱۳۸۷

ایسکرا ، برنامه ای بزبان کردی در کانال جدید

برنامه ایسکرا روزهای یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ و نیم بعدازظهر بوقت تهران پخش میشود تهیه کننده برنامه: یلدی محمودی



ادامه از صفحه ۱ میزگرد کانال جدید با حمید تقوایی و محمد آسنگران

نشانه های پیشروی و تحرك ویژه مبارزات شهری در کردستان است. در مورد سایر جنبشهای اعتراضی هم این صادق است. مبارزاتی مانند جشن كودك و مراسم روز جهانی كودك که از چهار پنج سال پیش تحت نام مراسم آدم برفیها در کردستان شروع شد، الان میبینیم که به تعدادی از شهرهای دیگر هم سرایت کرده و تقریباً سراسری شده است.

وجه تمایز دیگر جایگاه احزاب و تحزب در کردستان است که بخاطر فعالیت سابقه دار احزاب در این منطقه برای مردم امری عادی تر و پذیرفته شده تر از دیگر مناطق است. برای مردم در کردستان این يك امر عادی است که طرفدار حزب معینی باشند و این وابستگی هم معمولاً علنی و برای بقیه شناخته شده است. معمولاً در محلات و مدارس و کارخانجات و محیط کار و غیره همه میدانند که چه کسی طرفدار چه حزبی است و یا با چه حزبی کار میکند.

و بالاخره فاکتور چهارم موقعیت خود کمونیسم کارگری در کردستان است که بخصوص در ۲۰ ساله اخیر يك عامل مهم در شکل دادن به اعتراضات و مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی در شهرهای کردستان بوده است. علت این امر اساساً سابقه تاریخی کمونیسم کارگری است. حزب کمونیست ایران در کردستان تشکیل شد و در ادامه اش هم حزب کمونیست کارگری ایران شکل گرفت. در واقع باید گفت نفوذ مارکسیسم انقلابی در کردستان و پاسخگوئی اش به مسائل زند و متنوعی که در سالهای بعد از انقلاب در برابر سازمانهای چپ علی العموم و از جمله سازمان کومه له که يك سازمان رادیکال و اجتماعی بود، قرار داشت نقطه آغاز و زمینه تاریخی نفوذ امروز جنبش و حزب کمونیسم کارگری در این منطقه است. در سی سال اخیر با افزایش نقش طبقه کارگر و مبارزات شهری در کردستان و با توجه با جایگاه و

وزنه ای که حزب کمونیست کارگری در مقابله با جمهوری اسلامی و نیروهای اپوزیسیون راست در ایران پیدا کرده است در کردستان هم نفوذ و موقعیت حزب و تاثیر آن در مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی دیگر بر مراتب افزایش پیدا کرده است. این فاکتور به نظر من یکی از نکات مهم و تعیین کننده در ارزیابی وضعیت سیاسی امروز کردستان است.

کاظم نیکخواه: سوالم از

محمدآسنگران اینست که آن جنبشی که جنبش ملی نامیده میشود چه اهدافی داشت و به کجا رسید و سرنوشتش به کجا کشید؟ و بطور کلی در حال حاضر چه وضعیتی دارد؟

محمد آسنگران: آن جنبشی که

تاریخاً به جنبش ملی معروف شده است، احزاب خودش را دارد و شاید بیان دقیقش این باشد که جنبش ناسیونالیستی کرد مجموعه ای از حزبها را در برمیگیرد که تاریخچه ای با خود دارند که بر حسب تقابل بین ناسیونالیسم کرد با ناسیونالیسم عظمت طلب و دولتهای مرکزی - حال چه دوره شاه و چه بعد از آن در دوران رژیم اسلامی، شکل گرفته است. درست است که پرچم این تقابل ستم ملی بوده، ولی از آنجایی که طبقات حاکم در کردستان خواهان سهیم شدن در قدرت بوده اند لذا خودشان را درست کردند و سیاست راه انداختند و برایش جنگیدند و شکستها و پیروزیها پشت سر خود دارند. در فرایند این تقابل مسئله ای بنام مسئله ملی کرد خلق شده است. تاریخ جنبش ملی که تاریخ قدیمی تری است تا مقطع انقلاب ۵۷ اساساً تاریخ يك جنبش ناسیونالیستی بوده و با احزاب و سیاستهایش در تقابل با دولت مرکزی بدنال امتیازات و منافع خود پیش میرفته است. اما از مقطع ۵۷ و ۵۸ به اینطرف تحولات جدیدی رخ داد که این تحولات يك جدایی اجتماعی در

جامعه کردستان ایجاد کرد. بطوری که ما دیگر شاهد يك جنبش یکدست ملی به سبک سابق در کردستان نیستیم. یعنی ما يك جنبش ملی میبینیم که در تقابلش يك جنبش رادیکال سوسیالیستی هم شکل میگیرد. خود این جنبش جدید و اجتماعی هم احزاب خودش را دارد. بطور مشخص اگر در آن دوران حزب دمکرات جنبش بورژوازی و ناسیونالیستی را نمایندگی میکرد، کومه هم جنبش کارگری و رادیکالیسم سوسیالیستی را نمایندگی میکرد.

بدنبال تحولات بعدی ما شاهد شکل گیری حزب کمونیست ایران و تاثیرات عمیق آن در کردستان بودیم. بطور کلی بعد از ۵۷ در عین حال که در جامعه ایران احزاب چپ جدیدی فعال شده بودند ما در کردستان شاهد تحولات جدید و قدرتمندی بودیم که اساساً با تشکیل حزب کمونیست ایران ممکن شده بود. این حزب سیاستها و خواسته ها و پلانفرم و قطعنامه های خودش را داشت و در تحولات سیاسی منطقه کردستان و جامعه ایران تاثیرات مهمی میگذاشت.

این حزب رادیکال و سوسیالیستی از سیاستهای معینی که منصور حکمت نمایندگی میکرد و چپ ایران تا آن وقت با آن آشنایی نداشت تاثیر میگریفت و بر سیاستهای جاری در کردستان و از جمله جنبش ناسیونالیستی و ملی هم اثر گذار بود. اما بعداً با تشکیل حزب کمونیست کارگری و ایفای نقش تعیین کننده ای که در کردستان داشت، کل سیمای مبارزاتی و رشد سنتهای نوین جامعه کردستان دستخوش تغییرات مهمی شد. بطوری که اگر امروز عکسی از تحولات سیاسی اجتماعی کردستان ارائه شود طبعاً خواهیم دید که جنبشهای ملی با احزاب ناسیونالیستی نقش آنچنان برجسته ای در جنبشهای اعتراضی این تاریخ جدید نداشته اند. بلکه در مقاطعی با توجه به تحولات منطقه ای جلو آمده اند و دوباره به پشت صحنه اصلی اعتراضی جامعه برگشته اند. اما با این وجود همانطوری که گفتم جنبش ناسیونالیستی و احزابش بعنوان احزاب يك جنبش ملی بخاطر منافع و امتیازات و سهم خواهی اش تاریخاً با دولت مرکزی

روبرو بوده و تقابل داشته و مسئله ای را بوجود آورده اند، که تاریخاً بنام مسئله ملی و مسئله کرد معروف شده است.

در بطن جامعه کردستان جنبش چپ و کمونیسم کارگری و مشخصاً حزب کمونیست کارگری تلاش این بوده است که جنبشهای رادیکال اجتماعی مثل جنبش کارگری و جنبش دفاع از حقوق كودك و جنبش برابری طلبانه دفاع از حقوق زن و جنبشهای رادیکال دیگر نظیر اینها را برجسته کند و يك مبارزه شهری و اجتماعی را پیش ببرد. در مقایسه با جنبش ملی قبل و بعد از ۵۷ اتفاقاً اینبار برجستگی این جنبشهای جدید و چپ رادیکال و اجتماعی را میبینیم که با عروج کمونیسم کارگری این سیر تکمیل میشود و مسئله اصلیشان اعتراض به نظام سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی بوده و در این راستا پیشروی قابل توجهی کرده است. با این تحولاتی که مختصراً اشاره کردم، برای مثال اکنون دیگر کمتر کسی به دنبال احیای سنت قدیمی مبارزه نظامی در کردستان است. احزاب فعال در کردستان حتی جریانات ناسیونالیست هم کمتر از قبل به دنبال احیای نیروی نظامی و پیشمرگان جنبش ملی هستند.

اکنون به دلیل وجود آمدن این تحولات که از بعد از انقلاب ۵۷ اجتماعاً و آگاهانه آغاز شده است، آن تصویر قدیمی از مبارزه در کردستان عوض شده است. همچنانکه میبینیم اکنون یکسری از فاکتورهای سیاسی اجتماعی سنتی و قدیمی ضعیف تر گشته و فاکتورهای جدیدی برجسته و ایفای نقش میکنند. بنابراین تقابل دو جنبش ناسیونالیستی و سوسیالیستی بیش از پیش برجسته و چهره سیاسی جامعه کردستان را دستخوش تغییرات عمیقی کرده است.

کاظم نیکخواه: پس با

توضیحی که محمدآسنگران روشن کردند از مقطع ۵۷ در منطقه کردستان دو جنبش متفاوت ملی و سوسیالیستی حرکت کرده که جریانات ناسیونالیستی نقش حاشیه ای پیدا کرده اند، شما چه نظری در این رابطه دارید؟

حمید تقوایی: بله همانطوری که محمد آسنگران هم گفتند قبل از ۵۷ در کردستان بجز جنبش ملی و ناسیونالیستی جریان سیاسی قابل توجه دیگری وجود نداشت اما بعد از این تاریخ بطور بی سابقه ای ما شاهد شکل گیری و عروج جنبش کمونیسم کارگری در کردستان هستیم: نخست با نقشی که سازمان کومه له ایفا میکرد و سپس حزب کمونیست ایران، و به دنبالش هم بطور مشخص با نقش پرنفوذی که حزب کمونیست کارگری ایران در تحولات سیاسی اجتماعی جامعه کردستان داشته است. امروز شاهد هستیم که موازنه قوای سیاسی در این منطقه کاملاً عوض شده است و از همان مقطع انقلاب ۵۷ بروشنی میشود دید که در تناسب قوا بین جنبشهای فعال اجتماعی در این منطقه مدام جنبش چپ و کمونیسم کارگری بر جنبش قدیمی و سابقه دار ناسیونالیستی و ملی کرد پیشی میگیرد. باید گفت که این دو جنبش قبل از ۵۷ بموازات هم فعال نبوده اند بلکه جنبش ملی کرد بسیار قدیمی تر است (سابقه اش به دوره قاضی محمد و حتی قبل از آن بر میگردد) اما جنبش چپ در يك سطح اجتماعی با انقلاب ۵۷ و با جنگ مقاوت در مقابل دولت مرکزی پا بمیدان گذاشت. این جنبش از سر خود مختاری یا رسیدن به حق ملی با رژیم در نیافتاد بلکه مسئله اش سرنوشتی جمهوری اسلامی بود آنها بعنوان يك رژیم سرکوبگر انقلاب که فقر و بیحقوقی را بر مردم تحمیل کرده است. این حرکت چپ در واقع ادامه انقلاب ۵۷ در کردستان بود.

با این وجود این جنبش چپ سنتهای مبارزاتی اش را بویژه در عرصه مبارزه نظامی از جنبش ناسیونالیستی کردستان میگریفت. بغیر از سنتهای نظامی از گرایشات فکری و از ارزشهای پوپولیستی و خلقی و از برجسته کردن روستا در قبال شهر و روستایی در قبال کارگر هم میتوان نام برد که همه اینها هم مثل سنتهای نظامی در کوهها بمفهوم رفتن در قالب ناسیونالیستی بودند. با نفوذ کمونیسم و بخصوص مارکسیسم انقلابی ایران بود که این تصویر بسرعت تغییر کرد و چپ کردستان حساب خود را از جنبش

ناسیونالیستی جدا کرد. درگیری نظامی با حزب دموکرات زمانی که با هدف جلوگیری از تبلیغات و آگاهگری های ضد ناسیونالیستی حزب کمونیست ایران علیه نیروهای نظامی ما تعرض کرد یک نمونه تقابل این دو جنبش در کردستان بود. (البته ما همان وقت جواب محکمی به حزب دموکرات دادیم و سیر رو به افول ناسیونالیسم از آنجا تا حدود زیادی قطعیت پیدا کرد) نقطه اوج این تقابل تشکیل حزب کمونیست کارگری بود که بطور همه جانبه و عمیقی و در یک مقیاس اجتماعی کمونیسم کارگری را در برابر جنبشهای طبقاتی دیگر و از جمله ناسیونالیسم کرد قرار داد.

اما در مورد موقعیت امروز جنبش ملی و احزاب ناسیونالیستی کرد نکته مهمی را باید توضیح بدهم. به نظر من از مقطع جنگ خلیج در ابتدای دهه ۹۰ افق و استراتژی سیاسی نیروهای ملی در کردستان کاملاً عوض شد و این نیروها سرنوشت و آینده خود را به سیاستهایی که آمریکا برای منطقه خاورمیانه تدارک دیده بود گره زدند. در واقع با توجه به تجربه قدرت گرفتن احزاب ناسیونالیست کرد در عراق و موقعیتی که این نیروها در صحنه سیاست عراق یافته بودند، جنبش ملی و احزاب ناسیونالیستی کردستان ایران به این نتیجه رسیدند که با هماهنگ شدن با سیاستهای خاورمیانه ای آمریکا آنها هم شاید بتوانند بقول معروف از این نمذ کلاهی برای خود بدوزند.

از آن مقطع تا امروز هرچه که جلوتر آمدیم این احزاب بیشتر مدل عراق را در برابر خودشان قرار دادند و به آمریکا و سیاستهای آمریکا متکی شدند. در واقع باید بگویم بعد از جنگ سرد همه جنبشهای ناسیونالیستی سراسر دنیا با دمکراسی بوش و آمریکا عجین شدند و بعنوان نیروهایی در جلوی صحنه نظم نوین جهانی بمیدان آمدند و نقش ایفا کردند. در این میان ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، به یمن دو حمله آمریکا به عراق در زمان بوش پدر و پسر، یکی از جریانات "موفق" در این دوره بود. ناسیونالیسم کرد در عراق هم در سطح سراسری و هم سطح

منطقه ای در کردستان عراق بقدرت رسید و به یک نمونه و الگویی برای دیگر احزاب ناسیونالیستی کرد در منطقه تبدیل شد.

تاثیر مستقیم این تجربه بر جریانات و احزاب ملی کردستان در ایران و در منطقه این بود که در افق و استراتژی خود اساساً به سیاستهای منطقه ای آمریکا متکی بشوند و در آن راستا حرکت کنند. بعنوان مثال حزبی مثل حزب دموکرات کردستان ایران که زیر پرچم "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" نیروی پیشمرگه سازمان میداد و میجنگید و گشت نظامی میداد و غیره، از این سنتها دست کشید و به این سیاست روی آورد که بعنوان یک نیروی مسلح مرزنشین قابل اتکا برای آمریکا نقش ایفا کند. بطور کلی در اثر تحولات عراق جهت گیری ناسیونالیسم کرد ایران تغییر کرد و نیروهای ملی کرد هم از نظر نظامی و هم از نظر استراتژی و برنامه ای خود را با سیاستهای آمریکا هماهنگ کردند.

امروز در کردستان احزاب و نیروهایی ناسیونالیستی جدیدی پا بمیدان گذاشته اند که بنظم اینها را دیگر حتی نیروهای ناسیونالیست نمیتوان شمرد بلکه باید با نام قوم پرست از آنها یاد کرد. اینها صریحاً و رسماً بعنوان نیروهای سرسپرده آمریکا عمل میکنند. بدنبال جلب حمایت مالی و تسلیحاتی از دولت آمریکا هستند و هرکدامشان تلاش میکنند بیشتر از دیگری نظر آمریکا را بخود جلب کنند و تایید سیاسی بگیرند و پول بیشتری دریافت کنند و غیره. از نظر سیاسی و اجتماعی هم میبینیم که ناسیونالیسم این نیروها بسیار افراطی تر و دو آتشه تر از احزاب برادرشان در دوره های قبلی است.

باید تاکید کنم که اینجا بحث خویش و بدتر و یا مثبت تر شدن منفی تر شدن جنبش ناسیونالیسم کرد مطرح نیست، ناسیونالیسم در هر شکلش جنبشی ارتجاعی است. بحث من بر سر اینست که عرصه سیاسی و افق و استراتژی سیاسی ناسیونالیسم کرد کاملاً عوض شده است. لذا کارگر و جنبش سوسیالیستی در کردستان باید

سیاستها و تاکتیکها مبارزاتی اش در قبال جنبش و احزاب ناسیونالیستی را با این وضعیت جدید منطبق کند. اگر ما این واقعیت را نبینیم و تحلیل و ارزیابی درستی از آن نداشته باشیم آنوقت بنظر من پاسخ سیاسی درستی هم به این اوضاع نمیدهیم. بعنوان نمونه ما تا کنون در مورد مبارزه پیشمرگه و مبارزه پارتیزانی احزاب ناسیونالیستی بحثهای زیادی داشته ایم و حزب کمونیست ایران در آن دوره در تقابل با سنت ناسیونالیستی مبارزه نظامی، نیروی پیشمرگه کومه را با زبونی نظامی طبقه کارگر در کردستان معرفی کرده بود. در آن دوره برای ناسیونالیسم کرد مبارزه پیشمرگاتی ایزاری برای شریک شدن در قدرت محلی و مرکزی بود اما امروز باید نقش شبه کنترائی این نیروها را مورد نقد قرار داد.

امروز نیروهای مسلح ناسیونالیست میخواهند بقول خودشان خط "بحران آفرینی در مرزها" را به پیش ببرند و در سناریویی شبیه انقلاب مخملی یا حمله نظامی آمریکا به ایران فعال باشند. امیدشان اینست که اینها هم بتوانند با اتکا به آمریکا مثل احزاب برادرشان در عراق، در شهری و منطقه ای کاربردست شوند و به گوشه ای از قدرت پنگ بیاندازند. سیاستهای ناسیونالیسم کرد را الان دیگر باید در استراتژی نظم نوین جهانی آمریکا در منطقه خاورمیانه بررسی و نقد کرد. همانطور که گفتیم اگر ما این چهارچوب سیاسی را نبینیم بنظر من نمیتوانیم شناخت درستی داشته باشیم و جواب درخوری به شرایط حاضر بدهیم.

کاظم نیکخواه: محمد آسنگران، آیا شما اعلام نظر و نشانه های آشکاری از جانب نیروهای ناسیونالیسم کردستان در نقش بازی کردن در متن سیاستهای نظم نوینی آمریکا در منطقه سراغ دارید و مطالب مشخصی بروز کرده است؟

محمد آسنگران: طبعاً، بله، نمونه های برجسته ای هم دارد. شما اگر احزاب کردستان را نگاه کنید حزب قدیمی و جا افتاده اش حزب دموکرات است که با این تحولاتی که در منطقه و بطور مشخص در کردستان عراق اتفاق افتاد و بارزانی و طالبانی بعنوان دو نماینده شاخص

جنبش ناسیونالیستی به عرصه قدرت سیاسی پرت شدند، آنهم همانطوری که دیدیم نه تنها در کردستان بلکه در خود بغداد هم کاره ای شدند، حزب دموکرات کردستان ایران هم اولین کارش این شد که رابطه اش را با آمریکا نزدیکتر کند. تلاش آنها این بود که خود را مقبول آمریکا نشان دهند. از آمریکا خواستند آنها را هم بعنوان کسانی که میتوانند نقش فعالی در راستای سیاستهای آمریکا در برابر جمهوری اسلامی بازی کنند ببینند. این یکی از نشانه های بارز تلاش برای ایفای نقش در سیاستهای نظم نوین بود. دوم اینکه فوراً شعارشان را تغییر دادند. بدینترتیب که از دوران قاضی محمد به بعد شعارشان خودمختاری برای کردستان و دموکراسی برای ایران بود، اما بعد از اشغال عراق در کنگره شان اینرا کنار گذاشتند و به فدرالیسم برای کردستان تغییر دادند.

درواقع همانطوری که آمریکا در کردستان عراق با قبول "سیستم فدرالی" به احزاب ناسیونالیست کرد چراغ سبز نشان داده بود، اینها هم شعارشان را به فدرالیسم تغییر دادند که به استقبال این فضا بروند. نشانه بعدی تحرك ناسیونالیستها در این راستا این بود که در بطن چنین تحولاتی حتی از درون خود کومه هم تعدادی جدا شدند و با شعار فدرالیسم قومی به این قافله پیوستند. بعد از جنگ خلیج جریان عبدالله مهتدی و عمر علیخانی زاده هم بخاطر همین از کومه جدا شدند که پرچم کردآیتی را بردارند تا سعی کنند رابطه شان را با آمریکا گرم کنند. آمریکا هم مقامات دست چندمش را فرستاد که در عراق با اینها حرف بزنند و برایشان کنفرانس تشکیل دادند.

آمریکایی ها گفتند که خوب حالا که شما حاضر هستید هر کاری که ما میگوییم انجام دهید پس بیاید همه احزاب "کرد" متحد شوید و باهم جبهه ای تشکیل بدهید و کاری نکنید. اینها هم تلاشهایی کردند که بقول خودشان جبهه متحد کرد را درست کنند. اما نتوانستند، موفق نشدند. موفق نشدند چون در جامعه کردستان تحت فشار چپ و کمونیسم کارگری قرار داشتند و آمریکا هم با شکست روبرو شد. بطور مشخص حزب کمونیست

کارگری طرحهای اینها را افشا میکرد. در درون جامعه هم میدیدند که جنبشهای اجتماعی و مردم و اعتراضات و مطالبات این جنبشها دارد راه و مسیری سوای راهی که آنها در پیش گرفته بودند میرود.

سرانجام با شکستی که آمریکا در عراق با آن موجه شد، افق و استراتژی این احزاب هم که خط بارزانی و جلال طالبانی را در پیش گرفته بودند تا بقدرت برسند و کاره ای شوند شکست خورد. لذا تحت تاثیر همین فشارهای سیاسی وارده از جانب جنبش کمونیسم کارگری و جامعه پرچوش و خروش کردستان از یک طرف و شکست آمریکا از طرف دیگر، اولین اتفاقی که برای این احزاب افتاد شقه شقه شدن اینها بود. آنها همدیگر را با چنین حملات و جملاتی افشا میکردند: "این شما بودید که بسرعت رفتید و تمامی تخم مرغها را در سبد آمریکا چیدید و دست خالی برگشتید." بدینصورت تقصیر ها را گردن هم دیگر میانداختند.

تاثیرات این انشقاق و سردرگمی مخصوصاً بعد از شکست آمریکا در عراق بسیار عیان شد. زیرا آنها از یکطرف به آرزویی که در سر داشتند نرسیدند و از طرفی هم بنابر شکست افق خود ناسیونالیسم کرد در عراق که اکنون دیگر آینده اینها را تاریک کرده و با دولت مرکزی عراق درافتاده اند، باعث شده است که نقش و موقعیت کل ناسیونالیسم کرد بتدریج کم و کمتر بشود. چراکه اکنون دیگر دارند هرروز برایشان محدودیت های بیشتر و بسته تری را تعیین میکنند و به آنها میگویند که شما زیاده روی کرده اید و میگویند که قبلاً شرایط متعادلتری را برایتان در نظر گرفته بودیم ولی بعد از این دوره انتقال قدرت، دیگر قدرت درجای دیگر است و شما باید عقب بنشینید. الان دیگر بر سر مسئله کرکوک و شهرهای مرزی که بین مرز کردستان و مرزهای عرب نشین قرار دارند در درون ناسیونالیستهای حاکم بر عراق و کردستان مشاجره و مذاکره و اختلاف بالا گرفته است.

بنابراین فضای عقب نشینی ناسیونالیستهای کرد عراقی در مقابل ناسیونالیستهای عرب و جریانات اسلامی حاکم در بغداد

باعث میشد که ناسیونالیستهای کرد ایران هم به چند دسته تبدیل شوند و در درون خود اینها نیز مشاجره و اختلاف بالا بگیرد. در نتیجه خارج از اینکه تصویر مردم در جامعه کردستان از اینها چقدر عوض شده باشد خودشان هم معتقدند که سرآخر بازنده این تحولات جنگ عراق و سیاستهای آمریکا بوده اند. چراکه تصور میکردند که بعد از افتادن صدام حسین نوبت به انداختن جمهوری اسلامی خواهد رسید و با یک حمله نظامی آمریکا، امکان دسترسی اینها نیز به قدرت و حاکمیت ممکن میگردد، که نشد. اکنون این آمریکاست که از موضع ضعف همچنان دارد با جمهوری اسلامی مذاکره میکند. پس در جواب سوال شما که چه بروزاتی دیده میشود باید گفت که خود اینها الان دارند میگویند که ما دچار بحران و مشکلات عظیمی شده ایم و همین مشکلات عظیم اکنون تمامی ناسیونالیستهای کرد منطقه را دربر گرفته است و دامنه این بحران به ناسیونالیستهای عراقی مثل بارزانی و طالبانی محدود نمیشود. همه این فاکتورها نشان میدهند که در پی شکست آمریکا در عراق چه تحولات و سردرگمی عظیمی دامنگیر ناسیونالیسم کرد شده است.

کاظم نیکخواه: در ادامه

صحت آسنگران که به شکست آمریکا اشاره شد و بحران اقتصادی جدیدی هم که دامن آمریکا و همه را گرفته است و اگر فرض کنیم که بازنده اصلی در سطح دنیا خود آمریکا باشد و شکستش را هم در افغانستان و خاورمیانه تسریع و تشدید کند شما فکر میکنید که تاثیر این بحران و این شکست در اوضاع کردستان و جریانات ناسیونالیست چه خواهد بود؟

حمید تقوایی: بنظر من این

بحران اقتصادی بدنبال شکست آمریکا در سیاستهای خاورمیانه و عراق آخرین ضربه بر ایدئولوژی نئوکسنرواتیوها (که نتولیبالیسم یا تاجریسم-ریگانیسیم هم خوانده میشود) و "نظم نوین جهانی" بود. جریانی که بدنبال شکست بلوک

شوروی قدرت بلامنازع جهان شده بود و از احزاب بورژوایی دنیا و تمام دولتهای بورژوایی از چپ و راست از سوسیال دمکراسی چپ اروپا بگیرد تا احزاب کسنرواتیو راست همگی به آن اقتدا میکردند، در همه عرصه ها شکست خورد.

شکست سیاسی آمریکا در جنگ عراق رخ داد. و باتلاق عراق باعث شد بوش به منفورترین رئیس جمهور آمریکا تبدیل شود. بطوری که الان همگی اعتراف میکنند که جنگ آمریکا یک شکست فاجعه آمیز سیاسی برای دولت آمریکا و کل متحدانشان تبدیل شده است.

بدنبال این شکست، در عرصه اقتصادی هم معلوم شد که تزه های اقتصادی و چشم انداز و افق اقتصادی نئوکانها به یک بحران عظیم جهانی منجر شده است. یا بقول اقتصاد دانان خودشان مکتب شیکاگو و اقتصاد بازار آزاد جواب نداده است و باید فکر دیگری کرد. و مهم اینست که هیچکس هم نمیداند چه باید کرد! شما یک گیج سری و ابهام عمومی در صفوف بورژوازی جهان بویژه در صفوف خود مقامات و نظریه پردازان در آمریکا و اروپا میبینید که حتی نمیدانند برای برون رفت از این بحران از کدام راه باید رفت! میخوام بگویم که این یک بحران ایدئولوژیک و سیاسی و اقتصادی و سراسری برای کل بورژواری دنیاست.

اما تا جایی که به وضعیت عراق مربوط است این شرایط آینده ناسیونالیسم کرد را بمراتب تاریک تر کرده است اما بنظر من ناسیونالیسم کرد حتی اگر نئوکسنرواتیسم به این وضعیت نمی افتاد آینده ای نداشت مستقل از این بحران اخیر بوش و اوباما و دیگر مقامات آمریکائی همگی متفق القولند که آمریکا باید با یک برنامه زمانبندی شده در عرض حدود ۱۶ ماه آتی عراق را ترک کند. برای ناسیونالیسم کرد مساله اینست که موقعیتی که ناسیونالیسم کرد در این فاصله، از جنگ اول خلیج تا امروز، در عراق پیدا کرده است مستقیما ناشی از حضور نظامی آمریکا بوده است و نه بخاطر موقعیت سیاسی و اجتماعی خود نیروهای ناسیونالیستی در جامعه.

دیگر مدعیان محلی قدرت را ندارند و حتی میدانند بمرو پلیم محلی در سلیمانیه را هم از آنها میگیرند و مسلما ناسیونالیسم کرد نخواهد توانست این قدرت فعلی را در قدرت مرکزی عراق و در دولت منطقه ای کردستان عراق داشته باشد. همانطوری که محمد آسنگران گفت دوره بازی گرفته شدن ناسیونالیسم کرد کاملاً به آخر رسیده است.

به یک معنی نیروهای ناسیونالیست کرد از اینجا مانده و از آنجا رانده شده اند. ناسیونالیسم کرد دیگر حتی نمیتواند به موقعیت گذشته اش قبل از حمله آمریکا برگردد. و این بمعنی حاشیه ای تر و منزوی تر شدن و بی اهمیت تر شدن ناسیونالیسم کرد در کل منطقه و بویژه در کردستان ایران است.

کاظم نیکخواه: با توجه به این

بحث بهرحال مسئله ستم ملی یک واقعیتی است که چه در کردستان ایران و چه کردستان عراق و ترکیه و منطقه وجود دارد و چیزی که ما شاهدش هستیم بهرحال با بحثهایی که شما میکنید جریانات ناسیونالیستی بی افق و با مشکلات و شکستهای جدی مواجه شده اند. اینها بالاخره به خود ستم ملی هم یک پاسخی داشتند که همان خودمختاری و یا فدرالیسمی در چهارجوب دمکراسی ایرانی هست که خود شما هم به آن اشاره کردید، اکنون سوالم در وحله اول از محمد آسنگران هست که بگویند تا چه حد این ستم ملی در واقع وجود دارد و با این تحولاتی هم که صورت گرفته تا چه حد مردم میتوانند امیدوار باشند که تبعیضاتی که بعنوان ستم ملی تاریخا به آنها تحمیل شده میتواند پاسخ بگیرد؟

محمد آسنگران: تا آنجایی که به کردستان ایران مربوط است معلوم است که ستم ملی آنها بطور وحشتناکی وجود دارد. نه تنها در کردستان که در جاهای دیگر هم این ستم وجود دارد. منتها تفاوتی بین کردستان و جاهای دیگر هست و آنها اینست که مسئله صرفاً ستم ملی نیست. بلکه مسئله اینست که تاریخا بنابر کشمکش ناسیونالیسم کرد و دولتهای مرکزی حاکم، ستم ملی به مسئله ملی و مسئله کرد تبدیل شده است. حال اینکه تا چه

اندازه مردم میتوانند امیدوار باشند، طبعاً مربوط میشود به درجه دخالت مردم در سرنوشت خودشان. یعنی تا آنجایی که خودشان در میدان باشند و بتوانند همین احزاب ناسیونالیست را حاشیه ای کنند، و تا جایی که بطور متشکل و آگاهانه بتوانند مسائل روز خودشان را با تقویت کردن جنبشهای انقلابی در جامعه علیه جمهوری اسلامی پیش ببرند، آنوقت میتوانند مسائلمان را از جمله همین رفع ستم ملی را به هر دولتی که با آن در ارتباطند تحمیل کنند.

راه حل ما هم اینست که بالاخره مردم باید روزی امکان اینرا پیدا بکنند و در یک رفاندگی شرکت کنند و با رای خودشان در سرنوشت خودشان دخالت کنند و مشخص کنند که آیا میخوانند با بقیه مردم ایران زندگی کنند؟ و یا اینکه میخوانند یک دولت مستقلی را تشکیل دهند. اگر این اتفاق نیافتد طبعاً مسئله کرد همواره بعنوان یک مسئله پیچیده و بغرنج باقی خواهد ماند. وقتی به همین کردستان عراق نگاه میکنیم میبینیم که به مدت ۱۷ سال است که در آنجا ستم ملی وجود نداشته، چرا که احزابی که مسئله کرد را خلق کرده اند، خودشان حاکم بوده اند و کسی آنجا نبوده و نیست و دولت مرکزی هم بالای سرشان نیست و کس دیگری هم ستم ملی را اعمال نکرده است. مردم دارند با زبان خودشان و با روزنامه های خودشان در زیر حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد زندگی میکنند. یعنی بجای دولت مرکزی همین احزاب ناسیونالیست کرد هستند که حاکمیت دارند و مدیریت میکنند.

بنابراین کسی نیست که بر مردم کرد عراق ستم ملی اعمال کند. ولی با اینحال میبینیم که مسئله ملی و مسئله کرد همچنان سرچایش باقی است! در واقع میشود ستم ملی وجود نداشته باشد ولی مسئله ملی همچنان پابرجا باشد و یا مسئله کرد همچنان وجود داشته باشد. درست همانطوری که در کردستان عراق باقی مانده است. بنابراین باوجود حاکمیت احزاب کرد در کردستان عراق مسئله ملی هنوز حل نشده است. اما با اینهمه مسئله ای بعنوان ستم ملی در آنجا دیگر وجود ندارد. در کردستان ایران هم میتوانند

یکچنین اتفاقی یا چیزی شبیه به این اتفاق بیفتد. و مسله کرد همچنان باقی بماند. ما میگوییم مردم باید با حاکمیت خودشان در جامعه، ستم ملی را رفع کنند. اما در عین حال ما باید درک کنیم که کشمکش احزاب ملی با دولتهای مرکزی باعث بوجود آمدن يك مسئله به اسم مسئله ملی و یا مسله کرد شده است که نمیتوانیم بدون يك راه حال درست کنارش بزنییم و نادیده اش بگیریم، بلکه باید بدرستی به آن جواب بدهیم. ناسیونالیستها از وجود مسئله کرد خشنود هستند، میخواهند همیشه این موضوع و این نزاع باقی بماند.

جوابی که ناسیونالیسم کرد به مسئله ملی و ستم ملی میدهد همان فدرالیسم و خودمختاری است. اما به تجربه هم در کردستان عراق ثابت شده است که فدرالیسم مسئله ملی را نتوانسته حل کند. این یکی بحث و تئوری تنها نیست يك تجربه عملی شکست خورده است. بحث ما در مقابل آنها اینست که فدرالیسم و خود مختاری مسئله ملی را نهادینه و دائمی میکند. همچنانکه در کردستان عراق کرده است. یعنی همیشه يك مرزی خواهد بود بین مردم کرد زبان و مردم غیر کرد زبان و همیشه هم باید مواظب این باشند که این مرزها قاطی نشوند و همیشه باید سعی کنند که قدرت خودشان را بیشتر کنند و وضعیت انسان بغل دستیشان را تضعیف کنند! عبارات دیگر با راه حل خود مختاری و فدرالیسم همواره رقابت نادرستی بین مردم کرد زبان و مردم غیر کرد زبان همسایه تولید و بازتولید میشود. علاوه بر این فدرالیسم و خودمختاری آن راه حلی نیست که مسئله کرد را حل کند. مثلا در جاهایی مثل کرمانشا که مردم کرد زبان و مردم غیر کرد زبان باهم زندگی میکنند چه باید کرد! و یا با مردم نطقه که هم آذری ترک زبان و هم کرد زبانند چگونه باید مرزها را روشن کنند!

اگر مردم کرمانشان یا نطقه با این سیاستها مخالف باشند و یا احساس ستم ملی نداشته باشند و بخواهند بهمان حالت موجود زندگی

کنند کسی نمیتواند چیزی بگوید. در خود تهران هم کرد زبان و ترک زبان و عرب زبان و فارس زبان وغیره باهم زندگی میکنند. اما فدرالیست چپها با این سیاست ارتجاعی بشیر جنگهای قومی و اختلافات ابدی در میان آنها هستند.

حتی مشکل صرفا این نیست که با راه حل فدرالیسم جنگهای قومی رایج میگردد بلکه حتی بطور عملی هم در عراق این سیستم پیاده شده نتوانسته است مسئله ملی را برطرف کند. همین الان در بخشهایی از عراق از مرز کرکوک گرفته تا خانقین و موصل و... مرز کشی کرد زبانان و عرب زبانان به مرحله حادی رسیده است و بمرور هم میتواند بجنگ بکشد و خون ریزی راه بیافتد. درواقع راه حل فدرالیستی همواره تقابل مردم کرد زبان با مردمان غیر کرد زبان را و در عراق جنگ ناسیونالیسم عرب را با ناسیونالیسم کرد را دامن میزند. و در کردستان ایران هم با این طرحهای ارتجاعی در سطح وسیعتر و خطرناک تری از عراق همین جنگ و مرز کشی میتواند اتفاق بیافتد. بنابراین راه حل مشکل این نیست که این مسئله را بعنوان مسئله کرد همیشه نگه داریم، و با طرح فدرالیسم تازه نهادینه اش هم نکنیم و شرایطی هم فراهم کنیم که مردم با يك مسئله بزرگ و حل نشده ای زندگی کنند! نه! راه حال ما این نیست.

راه حال ما اینست که با يك رفراوند و دخالت آزاد مردم با رای خودشان بمیدان بیایند و تصمیم بگیرند که یا کشور مستقلى را تشکیل دهند و یا با حقوق شهروندی و مساوی در کنار مردم سایر نقاط ایران زندگی کنند. این دو تا سوال را باید جلوی مردم کردستان قرار داد و شرایطی فراهم کرد که مردم مستقیما با رای خودشان به آن جواب بدهند. با این اقدام اگر اکثریت مردم به جدایی رای دادند باید بروند دولت کردستان را تشکیل دهند. آنهم بدون اینکه مورد انگ و توهین قرار بگیرند که برای مثال تجزیه طلبند و...

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی با انگ تجزیه طلبی به مردم کردستان به اختلافات قومی دامن میزند. متقابلا ناسیونالیستهای

کرد هم با طرح خودمختاری و فدرالیسم اختلافات قومی را ابدی میکنند. بنابراین مردم کردستان باید حق داشته باشند در مقابل این سیاستهای ارتجاعی، به دو سوال اصلی رای بدهند. یا به ماندن و زندگی متساوی الحقوق با دیگر مردمان ساکن ایران و یا به جدایی و تشکیل کشور مستقل کردستان بدهند. در هر دو حالت مسئله ستم ملی و مسئله کرد حل خواهد شد. بنظر ما ناسیونالیسم کرد علاقمند است و بنفعش است که مسئله ملی همواره وجود داشته باشد، تا با اتکا بر آن و با چماق کردن آن در مقابل مخالفینش بتواند از دولت مرکزی سهم خواهی کند و دنبال دست یافتن به قدرت سیاسی باشد، درست همانطوری که جلال طالبانی و مسعود بارزانی در عراق این کار را کرده اند. پس این روشن است و باید متوجه باشیم که ناسیونالیسم کرد و احزاب بورژوازی کردستان همچنان میخواهند که این تاریخ کشتار و نفرت قومی ادامه داشته باشد تا مردم کرد زبان با بقیه مردم ایران به جنگ و جدال همیشگی ادامه دهند و درگیر مرز کشی و رقابتهای قومی باشند. ما فکر میکنیم که راه حال انسانی و بی دردسر و عاقلانه و درست تنها همین است که رفراوندی برقرار شود تا یکبار برای همیشه به این مسئله و معضل سیاسی پایان داده شود. در غیر اینصورت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ناسیونالیسم کرد مردم را برای مدت طولانی تری به گوشت دم توپ خود تبدیل میکنند.

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی!

شما هم اگر در رابطه با صحبتهایی که شد نظری دارید بگویید؟

حمید تقوایی: بله منمهم

میخواهم یکی دو نکته را به صحبتهای محمد آسنگران اضافه کنم. یکی اینکه بنظر من در کردستان این تبعیض و مسئله ملی يك واقعیت سیاسی است و قابل مقایسه نیست با مشکلات مثلا بلوچستان و یا آذربایجان که آنها هم زبان دیگری دارند و حتی برخی کسانی هستند که در آنجا کاملا حاشیه ای اند ولی ادعاهای ملی و سیاسی خاصی هم دارند. در کردستان موضوع کاملا متفاوت

است. در کردستان يك جنبش سابقه دار ملی وجود دارد که تاریخا شکل گرفته و سنتها و مطالبات سیاسی خود را دارد. بنابراین ما به این مسئله ملی در کردستان بعنوان يك واقعیت سیاسی نگاه میکنیم و برسمیتش میشناسیم و باید راه حل سیاسی برایش ارائه دهیم و با جواب سیاسی هم حلش کنیم.

و اما وقتی به راه حل قضیه میرسیم میبینیم آن جوابی که ناسیونالیسم کرد به حل این مسئله ملی دارد صرفا برای این است که خودش بقدرت برسد و راه حلی برای تبعیضی که در طول این تاریخ بر مردم کردستان رفته است ندارد. کما اینکه در کردستان عراق هم با بقدرت رسیدن این ناسیونالیسم، تازه ما شاهد شروع و رشد اعتراضات کارگری و توده مردم بودیم. مردم متوجه شدند که آن پرچم خودمختاری و فدرالیسمی که جلال طالبانی و مسعود بارزانی بلند کرده بودند ربطی به حقوق و زندگی مردم نداشته است. تمامی درد و مشکلات و بیچارگیشان همچنان سرچایش باقی مانده است. در مقابل این جنبش ناسیونالیستی کرد و جوابی که ارائه میکند جنبش چپ و سوسیالیستی قدرتمندی وجود دارد که حزب کمونیست کارگری آنرا نمایندگی میکند. پاسخ ما به مساله ملی اینست: ما میخواهیم جامعه ای در ایران بوجود بیاوریم که همه شهروندانش کاملا متساوی الحقوق باشند و با حقوق و خدمات اجتماعی و برابر، و با رفاه و تامین آسایش و امنیت و آزادی در کنار هم زندگی کنند. ما در عین حال میخواهیم مردم کردستان داوطلبانه این راه حل را انتخاب کنند و به همین دلیل خواهان انجام رفراوند در این مورد هستیم. اگر ما به نکته متساوی الحقوق بودن شهروندان تکیه میکنیم بخاطر اینست که بقول محمد آسنگران طرح خودمختاری و فدرالیسم و غیره نه تنها مسئله ملی را حل نمیکند بلکه آنرا نهادینه و بدتر نیز میکنند و تثبیتش میکنند.

اما نکته ای که من میخواستم اضافه کنم اینست که در شرایط امروز همین راه حل خودمختاری و فدرالیسم و غیره ای که در کردستان عراق و منطقه مطرح میشود

خودش را در سیاستهای مذهبی قومی - قبیله ای نظم نوینی آمریکا معنی کرده است. یعنی همانطوری که در جاهای دیگر دنیا هم دیدیم که مد شده بود که يك عده ای از هر بخشی و هر منطقه ای از جمهوریهای سابق شوروی گرفته تا اروپای شرقی و آفریقا و غیره بلند شدند و فدرالیسم و یا تشکیل کشورهای مستقلی را امر خودشان قرار دادند، ناسیونالیسم کرد در ایران هم بدنبال این روندعمومی خواهان فدرالیسم شد. میخواهم بگویم که این شعار و این طرح دیگر نه در چهارچوب کشمکش و مقابله ناسیونالیسم کردستان با دولت مرکزی بلکه در چهارچوب سیاستهایی که بعد از جنگ سرد مد شده بود مطرح شده است.

سیاستهایی که از یوگسلاوی گرفته تا منطقه خاورمیانه و کشورهای آفریقائی را به کنیف ترین و وحشیانه ترین جنگهای قومی - مذهبی و همسایه کشی کشاند. با توجه به این تجربه امروز باید روشن باشد که در شرایط امروز دنیا فدرالیسم بجز درگیری و جنگ و کشتار میان مردم يك جامعه معنی دیگری ندارد. مسلم بدانید که فدرالیسم در ایران با هر نیتی مطرح شود فدرالیسم عملا به جنگ و کشتار میان مردم در مناطق و حتی شهرهای مختلف دامن میزند. از خود تهران بگیرد تا شهرهایی مثل کرمانشاه و نطقه و زنجان و قزوین و غیره مردم را بجان هم میاندازد جامعه را ازهم متلاشی میکند.

پشت این طرح فدرالیسم يك ناسیونالیسم قومی صف کشیده است که متاثر از شرایط بعد از جنگ سرد است و نه آن خودمختاری علی العمومی که بطور کلاسیک احزاب ناسیونالیستی میگفتند. لذا طرح و جوابی که ناسیونالیسم کرد برای حل مسئله ملی ارائه میکند نه تنها مسئله را حل نمیکند بلکه این جنبه جنگ قومی و خونریزی قضیه را خطرناکتر میکنند. در برابر این آلترناتیو سیاه، طرح رفراوند ما برای مردم کردستان يك راه حل متمدانه و مطلوب و انسانی است. ما میگوییم که ما يك جامعه سوسیالیستی و انسانی میسازیم که همه شهروندان در آن آزاد و برابر

باشند، و نه تنها ستم ملی و مسئله ملی را در آن حل نمیکنیم بلکه هرگونه تبعیض و نابرابری را هم از بین میبریم. ما در عین حال اعلام میکنیم که اگر مردم کردستان در یک فرماند آزاد با رای خودشان جواب دادند که چنین جامعه را نمیخواهیم حقیقتش را برسمت میشناسیم و میتوانند جدا شوند. این تنها جواب انسانی و متدنه و واقعی و عملی برای حل مسئله ملی در کردستان است.

کاظم نیکخواه: بله به این جواب بازهم برمیگردیم و بازهم روی جریانات ناسیونالیستی و ملی بحث خواهیم کرد و نکات احتمالی ناگفته را روشتر خواهیم کرد، اما محمد اسنگران، شما یکی از سنتهایی را که در رابطه با مسئله ملی به آن اشاره کردید مسئله پیشمرگایی و مبارزه مسلحانه و نظامی بود. با توجه به تحولاتی که در جریانات ناسیونالیست اتفاق افتاده و شما هم به بخشهایی از آن اشاره کردید خود این مبارزه نظامی که در فاکتورهای شرایط سیاسی کردستان تاریخا یک نقطه قوتی بحساب میآمده است بگوئید که اکنون این نیروی نظامی چه وضعیتی پیدا کرده است و در حال رسیدن به چه وضعی هست؟

محمد اسنگران: در مورد "نقطه قوت" این سنت راستش من نمیدانم که میشود بعنوان نقطه قوت از آن یاد کرد یا نه، بنظرم اگر ناسیونالیستها هم مثل ما مبارزه سیاسی و اجتماعی راه میانداختند شاید موثرتر پیش میآمدند ولی بهرحال شیوه مبارزه نظامی در کردستان تبدیل به سنتی شده است و به دوره کنونی هم مربوط نیست. بلکه در ۱۰۰ سال قبل هم این سنتها فعال بوده است. برای مثال در دوره مشروطیت در کردستان ایران از عشایر کرد فردی بوده بنام سمو که در تاریخ ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران از او بعنوان پیامبر کرد یاد میکنند. این فرد با نیروی مسلح خود که همان پیشمرگه باشد به قسمتی از آذربایجان غربی حمله کرده و تعدادی از مشروطه خواهان همان دوره مشروطیت را قتل عام کرده است! در واقع برخلاف جنبش مشروطیت که در قبال حکومت قاجار میخواستند تحولی را راه

بیاندازند و انقلابی بیا کنند، اینها از عثمانیها پول میگرفتند و میافتادند به جان مشروطه خواهان و آنها را قتل عام میکردند. حتی سنت پیشمرگایی به تاریخ قبل از آنهم مربوط میشود ولی بطور مشخص بعد از آن دوره ما میرسیم به دوره قاضی محمد و میبینیم که پیشمرگ بعنوان نیروی نظامی حافظ حکومتش بوده و بعنوان یک سنت برجسته نقش ایفا میکند. البته در خود آن دوره هم بطور واقعی نیروی اجتماعی مردم و یا افراد مسلح نبود که توانست قاضی محمد را به حکومت در مهاباد برساند. بلکه در آن مقطع هم بایستی دید که قاضی محمد در بستر فضای جنگ جهانی دوم بود که با کمک ارتش و نیروی نظامی شوروی و استالین بقدرت رسید. و زمانی هم که دولتهای طرفین جنگ جهانی به نقطه سازش رسیدند و پایان جنگ اعلام شد، به سرعت سیاست دولت استالین تغییر کرد و پشتیبانی از اینها نیز بسر رسید. آنها تنها ماندند و توسط دولت مرکزی مورد حمله قرار گرفتند و شکست خوردند.

بهرحال اگر از اتفاقات خرد و کوچکتر بگذریم باید داستان نیروی پیشمرگ را از همین حکومت قاضی محمد دنبال کرد و به مقطع انقلاب ۵۷ رسید. بعد از انقلاب ۵۷ یکدوره دیگری فعال شدن این سنت نظامی را میبینیم که بعنوان یک نیروی نظامی و مسلح میخواستند در تحولات جامعه انقلابی آن زمان نقش ایفا کند. اما از انقلاب ۵۷ به بعد دیگر به این نیروی نظامی پیشمرگ از لحاظ سیاسی و اجتماعی نمیتوانیم دقیقاً مثل همان نیروی مسلح دورههای قبل نگاه کنیم. زیرا همین نیرو با وجود احزاب چپ و کمونیست نقش متفاوتی را ایفا میکردند. اگر چه از لحاظ داشتن اسلحه و شکل و شمایل نظامی و سنت پیشمرگه طبعاً همان مشابهت های قدیم را میبینیم.

همانطوری که گفتم از لحاظ سیاسی اینبار جریانی بنام کومله را میبینیم که یک سازمان چپ و اجتماعیست و دارد یک مبارزه نظامی و اجتماعی را هم برعلیه دولت مرکزی سازمان میدهد و پیش

میبرد. ما میدیدیم که اتفاقاً حزب دمکرات که صاحب اصلی سنت پیشمرگایی بود در همان دوره داشت میرفت با رژیم اسلامی و دولت خمینی ساخت و پاخت کند. میدیدیم که چطور خود قاسملو به دیدار خمینی رفت، و باوجود اینکه میدیدند آنها را تحویل نمیگیرد بازهم به تلاش و داد و ستدشان ادامه میدادند. این تلاشها را تاجایی ادامه دادند که سرآخر متوجه شدند که مردم کردستان به رهبری کومله دارند بر اوضاع مسلط میشوند.

باید بگویم که اوج اعتبار نیروی نظامی پیشمرگه آنهم همانطوری که گفتم نه با سیاستها و سنتهای ناسیونالیستی دوره قبل از انقلاب ۵۷ بلکه با سیاست مبارزه با دولت مرکزی و سازمان دادن مردم برای این مبارزه با حکومت اسلامی و خمینی در همین دوره اتفاق میافتاد. باین وجود بنابر تحولات جدید سیاسی سالهای بعد تر که در منطقه کردستان پیش آمد بررور این سنت از مبارزه کاملاً به حاشیه رفت و خود رهبران ناسیونالیست و حزب دمکرات هم خودشان گفته اند که (دوره مبارزه مسلحانه در کردستان دیگر مثل دوره های قبلی نیست و اگر هم ما در مرزها مسلحیم بخاطر اینست که از خومان دفاع کنیم).

بنظر من به دو دلیل این نوع مبارزه نظامی بی خاصیت شده است. یکی بخاطر قدرت خود جمهوری اسلامی بود که کنترل کل منطقه را بدست گرفت و لذا برای هیچ مانور نظامی و جذب نیروی پیشمرگه فضایی باقی نماند و خاصیت نیروی پیشمرگه از بین رفت، دوم رشد جنبشهای اجتماعی مثل جنبش کارگری و جنبش دفاع از کودک و جنبش دفاع از آزادی و برابری زن و مرد و مجموعه ای از اعتراضات آزادیخواهانه و برابری طلبانه که جلو صحنه آمدند و جنبش سوسیالیستی بشدت رشد کرد و اثر خود را بحدی گذاشت که حتی جریانات ناسیونالیستی هم دیگر نمیتوانستند این را انکار کنند و بنظرم این دومی مهمترین فاکتوری بود که بر پایان ضرورت مبارزه نظامی به شکل سنتی اثر گذاشت. الان دیگر به یک معنی میتوان اینطور گفت که سنت مبارزه

مسلحانه کاملاً حاشیه ای شده است. منتها جریانات غیر مسولتی مثل پژاک و حتی متاسفانه جریاناتی هم که به اسم چپ دارند فعالیت میکنند برای مطرح کردن خودشان به اسلحه روی آورده اند بنظر من بنحوی غیر مسئولانه به این سنت ادامه میدهند. در واقع در شرایطی که جنبش اجتماعی کاملاً در حال رشد و گسترش است و رهبران و سخنگویان کارگری پا به میدان گذاشته اند، و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب آن جامعه بعنوان شخصیتهای معروف و مطرحی شده اند آنهم نه تنها در کردستان که در ایران و بلکه حتی در سطح جهانی شناخته شده اند، در چنین شرایطی بنظر من دست بردن به این سنت غیر مسئولانه ترین کاری است که برخی جریانات ناسیونالیست به آن اقدام میکنند، اما باید اینرا هم مد نظر داشت که در جریان پیشروی مبارزات اجتماعی و در یک اعتلای سیاسی اتخاذ مبارزه مسلحانه بشکل توده ای طبعاً یکی از ضرورتهای تغییر اوضاع خواهد بود.

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی بنظر شما مبارزه نظامی در کردستان چه معنایی دارد؟

حمید تقوایی: ببینید، این سابقه ای که محمد اسنگران گفت یک نتیجه اش و یک پدیده ای که در کردستان بوجود آورده اینست که مبارزه مسلحانه در فرهنگ سیاسی مردم کردستان یک امری پذیرفته شده و عادی محسوب میشود و از نظر عملی هم اسلحه قابل دسترس تر است. مثلاً فرض کنید در شهری مثل اصفهان یا تهران تنها در شرایطی که یک انقلاب توده ای شکل بگیرد (نظیر قیام بهمن ماه ۵۷) این امکان وجود دارد که مردم بریزند توی پادگانها و مسلح شوند، اما در کردستان در شرایطی که جز شرایط قیام هم مسلح شدن مردم ممکن و میسر است. بنابر دلایلی تاریخی و سابقه فعالیت احزاب مسلح و مبارزه پارتیزانی پیشمرگایی برای مردم دست به اسلحه بردن امر عادی تری است و خیلی زودتر از سایر جاها میتواند اتفاق بیافتد. گرچه آن سنت نظامی و مبارزه مسلحانه که سنت ناسیونالیسم کرد بوده و اساساً در

کوهها و روستاها شکل میگرفته بقول محمد اسنگران دوره اش کاملاً تمام شده و اساساً دیگر هیچ زمینه ای برای چنین مبارزه ای باقی نمانده است، اما

در عین حال برای همان کارگری که دارد در شهر مبارزه میکند و همان جنبش اجتماعی که مرکز ثقلش در شهرها است و بطور کامل از سنت ناسیونالیستی فاصله گرفته است دست بردن به اسلحه و مقابله نظامی با دولت و علیه نیروهای ارتجاعی امری قابل قبول تری است.

همانطور که حزب و حزبیّت و تعلق حزبی داشتن برای منطقه کردستان و مثلاً در شهر سنندج امر بسیار عادی تری از مثلاً شیراز و اصفهان و غیره است، بهمان صورت هم دست به اسلحه بردن عادی تر است. مردم میدانند که شرایطی پیش میآید که برای مبارزه باید اسلحه برداشت و میدانند از کجا و چطور میشود اسلحه تهیه کرد. لذا به این اعتبار بنظر من طبقه کارگر باید روی این نکته یعنی مبارزه مسلحانه حساب کند و بداند که بسیار محتمل هست که در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی شرایطی پیش بیاید که درگیری نظامی با نیروهای حکومتی لازم و ضروری شود.

اینرا هم بگویم که در منطقه کردستان نه فقط حکومت جمهوری اسلامی این روش مبارزه مسلحانه را به طبقه کارگر تحمیل خواهد کرد بلکه خود بورژوازی کرد هم که مجهز به احزاب مسلح است و در مرزها متشکل و آماده است، ممکن است در اولین فرصت به شهرها بریزد و بخواد که اهداف و سیاستهای خودش را با اسلحه پیش ببرد. در واقع در شرایط این دوره که بورژوازی کرد و با احزاب ناسیونالیستی در مبارزات کارگری و اعتراضات توده مردم نقش چندان ندارند و جنبش کارگری و جنبشهای شهری از آنها بیگانه هستند، این احتمال که احزاب ناسیونالیستی دست به ماجراجویی نظامی بزند بیشتر است. به این دلیل ویژه هم باید حتماً حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر در کردستان پیشایش آماده پاسخگویی به این ماجراجویی ها باشند.

کاظم نیکخواه : محمد

آسنگران، شما بگوئید که حزب کمونیست کارگری در کردستان چقدر فعال است و حضور دارد و کلا بگوید که در این رابطه چه نقش دارد ایفا میکند؟

محمد آسنگران : در مورد اینکه تا چقدر حضور داریم بنظر نمی‌توانیم آمار بدهیم و دقیق صحبت کنیم اما این کاملاً روشن است که بنابر زمینه ای که در کل جامعه بویژه در کردستان وجود دارد، بنابر نیاز روزمره ای که مردم به این نیرو دارند میببینیم که تاثیرات سیاسی ما هم در جنبش های مترقی و دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی کردستان بنحو بارزی عمیق شده و گسترش یافته است. برای مثال جنبش دفاع از حقوق کودک که در کردستان نه پیشینه ای داشته و نه تاریخی داشته است و حتی بدجات زیادی در کل ایران هم چنین موضوعی مطرح نبوده است، میبینیم که اکنون به یکی از مهمترین فاکتورهای سیاسی اجتماعی کردستان تبدیل شده است. دلیل خاص هم این بوده است که این حزب پرچم جنبش دفاع از کودک را بلند کرده، برایش برنامه تنظیم کرده، برایش سازمان درست کرده و سیاستهایش را تعیین کرده و با توجه با جامعه و مردمی که بطور مستقیم این درد اجتماعی را لمس میکنند، میبینیم که چطور رشد کرده و جایگاه خودش را پیدا کرده است. طبعاً مردم منطقه از طریق فعالین اجتماعی شان این سیاست درست و انسانی را انتخاب میکنند. در تمام جنبشهای انقلابی دیگر هم سیر رو به جلو و گسترش یابنده ای میبینید که نقش موثر سیاستهای حزب کاملاً برجسته است. البته اینهم بدین معنی نیست که بگوئیم که همه این مردم حزبی شده اند اما این کاملاً روشن است که سیاستهای حزب کمونیست کارگری در این منطقه بسیار موثر و برجسته شده است بطوری که دیگر حتی دشمنان ما هم نمیتوانند انکارش کنند.

کاظم نیکخواه : حمید تقوایی،

با توجه به اینکه شما گفتید که شرایط سیاسی کردستان با بخشهای دیگر ایران تفاوت اساسی ندارد، آیا

منظورتان اینست که استراتژی این حزب و طرح و برنامه و هدف و شکل‌های مبارزه ای که جلوی جنبشهای اجتماعی میگذارد فرقی باهم ندارند؟ کلا استراتژی حزب در کردستان چی هست؟

حمید تقوایی : طبعاً همینطور

است یعنی استراتژی مبارزه ما در تمامی مناطق ایران همان سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه با نظام سرمایه برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی است و این را بطور شفاف اعلام کرده ایم و در همه جای ایران هم با همین هدف و با این شعار داریم پیش میرویم. منتها مسئله اینست که نقشه عمل ها و راه کارها و موضوعات و اشکال مبارزه در هر منطقه متفاوت است. این تفاوت بدلیلی که گفتیم بویژه در مورد منطقه کردستان برجسته و مهم است.

بعنوان نمونه یک جبهه مهم مبارزه ما در کردستان نقد و افشای ناسیونالیسم کرد است، چه در شکل سنتی اش و چه امروز بعنوان نیروئی در چهارچوب سیاستهای نظم نوین جهانی. در صورتی که در سایر مناطق ایران و بطور مثال در اصفهان و شیراز و خوزستان و حتی در آذربایجان مقابله با ناسیونالیسم اگر چه مهم و مار همیشگی ما است اما این وزن را در فعالیتهای ما ندارد.

فکتور دوم به نقش مردم در مبارزات و جنبشهای اجتماعی در کردستان مربوط میشود. همانطور که گفتیم جنبش کارگری و مبارزات توده ای مردم در کردستان در مقایسه با سایر مناطق فعالتر و وسیع تر است. و همینطور حزب کمونیست کارگری نفوذ و محبوبیت اجتماعی ویژه ای در کردستان دارد. این شرایط این امکان را برای ما ایجاد میکنند که در کردستان اهداف و سیاستها و شعارها و نقشه های عمل هایمان را در سطح وسیعتر و توده ای تر به پیش ببریم.

کاظم نیکخواه : اجازه بدهید

یکمقدار برگردم به عقب و اینطور بپرسم که شما در رابطه با ستم ملی در کردستان چه نقشه و برنامه ای دارید؟ شما راه فراندم و رای گیری

را مطرح کردید، خب اگر مردم کردستان رای بدهند که نمیخواهند جدا شوند آنوقت آیا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی با توجه به برنامه حزب کمونیست کارگری و حکومت شورایی، مردم کردستان قادر به پیاده کردن مدارس و دانشگاه بزبان خود خواهند شد و مطبوعات و رسانه بزبان خود خواهند داشت و در موقع پوشیدن لباس مورد علاقه خودشان مورد تحقیر واقع نخواهند شد، و بطور کلی چه نقشه و برنامه ای برای این قضیه خواهید داشت؟ آیا دیگر هیچ مشکلی بعنوان ستم ملی و مسئله ملی باقی نخواهد ماند؟

حمید تقوایی : ببینید من قبلاً

در پاسخ به سوال شما توضیح دادم که جواب ما به مسئله ملی این است که مردم کردستان باید حقوق کاملاً برابر و مساوی با مردم سایر مناطق داشته باشند. و این در درجه اول یعنی حل ستم ملی و رفع تبعیض و نابرابری که به مردم کردستان تحمیل شده است. یکی از این تبعیضات حق سخن گفتن و نوشتن و تحصیل و فعالیت اجتماعی کردن به زبان مادری است. یعنی اگر در تهران مردم بزبان فارسی مطبوعات و ادبیات خود را دارند در کردستان هم مردم میتوانند عیناً به زبان کردی این فعالیتها را داشته باشند.

از نظر ما این برابری جزو حقوق اولیه مردم در تمام ایران و جهان است و برای تحقق این برابری و عدم تبعیض است که ما در برنامه یک دنیای بهتر و بعنوان یک هدف حکومت شورایی حق تحصیل و فعالیت فرهنگی و ادبی به زبان مادری را برسمیت شناخته ایم. در برنامه یک دنیای بهتر ما حتی اعلام کرده ایم که حکومت شورائی زبان رسمی اجباری ندارد و دولت موظف است برای مردمی که به زبانهای مختلف تکلم میکنند امکان تحصیل و فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را به زبان خود فراهم کند.

در مورد حق لباس و دیگر جنبه های فرهنگی ویژه هم دقیقاً همینطور است. در هر حال نکته مهم اینست که تمامی آن تبعیضاتی که تحت نام ستم ملی شناخته میشود حال چه تبعیض ملی باشد و

چه تبعیضات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و حتی مذهبی و غیره زمانی که شما اصل و پایه را تساوای حقوق شهروندی میگذارید و حقوق پایه ای انسانها را برسمیت میشناسید، آنوقت نه تنها به این نوع تبعیضات ملی بلکه به هر نوع ستم و تبعیض جنسی و اقتصادی و هر تبعیض و بیحقوقی دیگری هم یک پاسخ انسانی داده اید.

کاظم نیکخواه : محمد

آسنگران، آیا بنظر شما بخاطر مسئله ملی کرد هیچ مانع و دیواری بر سر راه جنبش کارگری و اجتماعی کردستان و بخشهای دیگر ایران ایجاد نشده است؟ بعبارت دیگر در برابر این جنبش اجتماعی آزادی برابری خواهی و جنبش کارگری جدیدی که در بحث شما و حمید تقوایی بعنوان جنبش مدرن و مترقی بعد از انقلاب در کردستان فعال مطرح کردید، آیا در برابر این جنبش جدید و بویژه در برابر جنبش کارگری سراسری ایران همین جنبش ملی کرد موانع مشخصی هم ایجاد کرده است؟

محمد آسنگران : ببینید بالاخره

کارگر چه بعنوان فرد طبقه کارگر و چه بعنوان عضوی از طبقه کارگر یک انسان اجتماعی است و بنابراین هر اتفاقی که در آن جامعه میافتد به کارگر هم مربوط است برای مثال اگر ستمی بر زن و کودک مطرح هست طبعاً این ستم بر کارگر این جامعه هم مطرح هست و اگر ستمی بنام ستم ملی هست بازهم این ستم ملی برای کارگر هم معنی دارد. و اینها همگی موانعی هستند برای پیشروی جنبش کارگری و ستم ملی عملاً مانعی جلو پای جنبش کارگری به حساب می آید. اما به دلیل تاریخ مبارزات و نقش احزاب چپ در این منطقه کارگر این منطقه راحت تر و عادی تر از مناطق دیگر ایران میتواند به حزب و حزبیت برسد و به احزاب سیاسی پیوندد و راحت تر میتواند حرفها و مطالبات سوسیالیستی خودش را بزند و پیش برود و راحت تر میتواند بدنبال تشکل و غیره برود وگرنه زمانی که بحث ستم ملی و مسئله ملی مطرح میشود آنجا دیگر همانقدر به کارگر این جامعه ستم ملی میشود که به زن و کودک و غیر کارگر این منطقه

این ستم ملی تحمیل میشود.

کاظم نیکخواه : منظور من

اینست که این جنبشها و اتفاقاتی که در کردستان شاهدش هستیم آیا ارتباطی هم با اعتراضات سراسری طبقه کارگر ایران دارد؟ یعنی مسئله ملی مانعی برای این ارتباط سراسری ایجاد نمیکند؟

محمد آسنگران : بله طبعاً

ارتباط سراسری دارد و اگر هم مانعی بوده این مانع را دولتهای مرکزی و جنبش ناسیونالیسم ایجاد کرده اند و نیرویی که وارد مبارزه با دولت مرکزی و با سرمایه داری میشود بطور آگاهانه خود را چپ معرفی میکند و آنموقع نه تنها هیچ نیرویی نمیتواند مانعش شود بلکه بدلیل مبارزه پیگیر و قدرتمندی که با این نیروهای بازدارنده اش دارد طبعاً کنار میزند و ارتباطات کارگری و سراسری خود را با کارگران اصفهان و تهران و سایر مناطق ایران برقرار میکند و پیش میرود. اما اگر از دید اجتماعی و روانشناسی عمومی نگاه کنیم و از فعالین کارگری و تشکلهای موجود و آن بخش آگاه کارگری فراتر برویم و از زاویه اجتماعی نگاه کنیم آنوقت یک واقعیت دیگری را هم میبینیم. یعنی اینکه این ستم ملی و مسئله ملی یک احساس دوگانگی و تحقیر قوی را در بین مردم کرد و حتی برای مردم غیر کرد زبان هم بوجود آورده است. این احساس تحقیر اساساً نخست از جانب دولت مرکزی شکل داده شده است و توسط ناسیونالیسم کرد هم دامن زده شده است. تمامی مقامات دولتی چه در زمان شاه و چه دوره جمهوری اسلامی تلاش میکرده اند که موقعیتهای حساس اداری و غیره در کردستان به مردم کرد منطقه داده نشود.

طبعاً این روال در آذربایجان و بلوچستان و... هم همینطور بوده و همه جای ایران همینطور پیش رفته است. منتها تأتجایی که به کردستان مربوط میشود میبینیم که بدلیل عمیق و وسیع بودن این تبعیض یک جنبش ملی پشت سرش راه افتاده و شکل گرفته و از نظر روانی و اجتماعی جراحات عمیقی بر روح و روان مردم وارد کرده است. حکومتها، دولتمداران و کارفرمایان بهر ترتیب بوده از این تحقیر ملی

همیشه بهره گرفته اند. اجازه بدهید مثالی بزنم. در شهر قم کارخانه ای هست که بخش زیادی از کارگزارانش از کردستان آمده اند و خود صاحب کارخانه اش هم کرد زبان است. یکی از کارگران شاغل که از کردستان به آنجا رفته و کار میکند، میگفت که من در این کارخانه مطالباتم را از نظر روانی راحتتر از سایر کارخانه هایی که بودم مطرح میکنم. بخاطر اینکه در کارخانجاتی که کارفرمایش کرد نبوده احساس بدی داشتم زیرا همکارانم نسبت بمن متفاوت از سایر کارگران نگاه میکردند. هر اعتراض من را از زاویه ناسیونالیستی که گویا کارفرما غیر کرد است و گویا من از این زاویه علیه اش هستم! به رخم میکشیدند.

در صورتی که همه مان کارگر همان کارفرما بودیم. با این مثال من فقط میخواستم نشانه ای بیاورم بر شکل گیری همین احساس تحقیر که مبنی بر کرد بودن شکل گرفته است و گرنه با نحوه توضیحی که خود این کارگر کرد میداد کاری ندارم که چقدر درست است و منظور دقیقش چی بود. بلکه نفس شکل گیری همین احساس نشانگر اینست که در آن جامعه تاریخی مانع و مشکلی بوجود آورده اند. با اینهمه خوشبختانه جنبش سوسیالیستی در کردستان بقدری محکم و قوی پیش آمده و بقدری ارتباطات ناگسستگی با سایر بخشهای طبقه کارگر ایران دارد که اکنون دیگر تشکلهای کارگری مشترکی دارند. برای مثال اتحادیه آزاد کارگران ایران تشکلی است که بخشی از رهبران آن از کردستان و بخشی هم از تهران و خوزستان و شمال ایران و... میباشد. کمیته هماهنگی یا پیگیری و... هم به همین منوال، و خود این نشان میدهد که مردم دارند در بستر یک جنبش انسانی و سوسیالیستی تفاوت بین کرد و فارس و ترک بودن را از بین میبرند و کنار میزنند و نشانه های ناسیونالیستی را به حاشیه میرانند. تفرقه ای که در کردستان عراق بین کرد و عرب و سایر مردم عراق بوجود آمده است و یا در کردستان ترکیه بین کرد و ترک ایجاد کرده اند، در کردستان ایران شاهد چنین چیزی نمیباشیم و حتی در دوره شاه هم

بوجود نیامده بود. در واقع تاریخا هم اینطور نبوده که بطور قانونی اعلام کرده باشند که مردم کرد در کردستان ایران در بین سایر مردم ایران مردمی درجه دوم هستند. در صورتی که در جامعه عراق چنین چیزی قانونا هم وجود داشت. قید شده بود که کشور عراق یک کشور عربی است! و حتی در ترکیه هم همینطور است! و این یعنی مردم کرد کشور عراق یا ترکیه مردم اصلی آن جامعه نمیباشند. اما در جامعه ایران چنین چیزی هرگز بوجود نیامده است. همین نکته باعث شده است که ارتباطات انسانی مردم کرد زبان و سایر زبانها در ایران همچنان گرم و محفوظ باقی بماند و باید تاکید کرد که این همیشه دولت های مرکزی و طبقات دارا بوده اند که چنین تفرقه سنگینی را ایجاد میکرده اند. و ناسیونالیسم کرد هم با توجه به این تبعیض اهداف و منافع بورژوازی خودش را با دولت مرکزی پیش برده است.

کاظم نیکخواه: حمید تقوایی شما در این رابطه اگر نکته ای دارید مطرح کنید؟

حمید تقوایی: وقتی جنبش کارگری و سایر جنبشهای انسانی مثل جنبش دفاع از حقوق کودک - که جنبش خیلی مهمی هم هست - در کردستان را مد نظر قرار بدهید متوجه میشوید که یک همبستگی قوی و نزدیکی بین مردم در کردستان با سایر نقاط ایران شکل گرفته است. بعنوان نمونه فعالین جنبش کارگری در کردستان که میشود گفت در فعالیت علنی و با اسم و رسم و در برپائی مراسم اول مه از همان سال ۶۴-۶۳ و در اوج اختناق جمهوری اسلامی پیش کسوت جنبش کارگری در ایران بودند، در سطح سراسری شناخته شده هستند و بوسیله طبقه کارگر سراسر ایران در آغوش گرفته شده و مورد حمایت قرار گرفته اند. این در واقع نشان میدهد که نه تنها مسئله ملی کرد مانع از همبستگی جنبش کارگری کردستان با سایر بخشهای طبقه کارگر ایران نشده بلکه فعالین جنبش کارگری در کردستان در واقع بعنوان چسب درونی طبقه کارگر نقش ایفا کرده اند. و همین موضوع در رابطه با جنبش

حمید تقوایی: در مورد گامهای پیش رو بنظر ما باید قبل از هر چیزی مبارزه را سراسری دید. امروز کل جامعه ایران در حال انفجار است و مردم بطور وسیع نه تنها از این رژیم متنفرند بلکه روز بروز بیشتر متوجه میشوند که باید آستین بالا بزنند و کاری کنند. استراتژی و سیاستی که حزب ما پیش گرفته است نشان دادن راه متشکل و متحد شدن برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی است. در محور این سیاست ما جلب و جذب بخش هر چه وسیعتری از مردم به حزب و سیاستها و کمپینها نقشه عملهای حزبی قرار دارد. در این میان نقش تلویزیون کانال جدید برجسته است و باعث شده ارتباط مردم با ما و دسترسی شان به حزب ابعاد وسیع توده ای پیدا کند. ما از جمله با همین کانال جدید در همین چند ماهه اخیر توانسته ایم در جهت پیش بردن استراتژی و سیاستهای حزب قدمهای بسیار بزرگی بجلو برداریم. ما توانسته ایم جنابیات و زردیهای رژیم را بیش از پیش و در یک مقیاس میلیونی افشا کنیم. مذهب و ناسیونالیسم را از یک موضع انسانی و رادیکال نقد و رسوا کنیم و آمادگی مردم را برای اینکه به قدرت خودشان متکی بشوند و برای تغییر این اوضاع قدم بجلو بگذارند بالا ببریم.

این البته یک بحث عمومی و مفصلی است که در برنامه های دیگر باید بیشتر توضیح بدهیم. در هر حال نکاتی گفتم طبعاً در مورد کردستان هم صادق است. اما مشخصاً تا آنجا که به ویژگی شرایط کردستان مربوط میشود باید به این اشاره کرد که کردستان میتواند نمونه و الگویی برای جنبش سراسری طبقه کارگر و جنبشهای دیگر بدست بدهد. منظورم صرفاً برای دوره انقلاب و قیام و غیره نیست، بلکه همین امروز و در رابطه با جنبشهای اعتراضی جاری هم باید این نقش ویژه اعتراضات اجتماعی در کردستان را در نظر داشت. من این را از روی تجربه میگویم و نه صرفاً از روی تحلیل نظری. همین جنبش اول ماه مه که امروز یک حرکت سراسری است نقطه شروع شهرهای کردستان در اواسط دهه ۶۰ و مشخصاً سنج بود. کلا فعالین سرشناس جنبش کارگری ابتدا در

دفاع از حقوق کودک که حدود ۵ سال پیش از شهرهای کردستان شروع شد و امروز به تهران و بسیاری از شهرهای دیگر بسط پیدا کرده هم صادق است. بعبارت دیگر با توجه به این شواهد، و نمونه های دیگری که محمد آسنگران به آن اشاره کرد، باید گفت مسئله ملی علیرغم نقش بازدارنده اش نتوانسته جنبش کارگری و جنبشهای انسانی کردستان را محدود و محلی نگهدارد و از سایر بخشهای طبقه کارگر و مردم ایران ایزوله کند. تقویت همبستگی بین مردم و بین بخشهای دیگر جنبش کارگری اکنون یک امر واقعی است. در واقع باید گفت طبقه کارگر ایران عملاً به سمپاشی های تفرقه افکنانه جنبش ناسیونالیسم کرد پاسخ داده است. در این مقابله میان طبقه کارگر و نیروهای ناسیونالیستی نباید نقش فعال و موثر حزب کمونیست کارگری را فراموش کرد. جنبش چپ و رادیکال در کردستان خودبخود شکل نگرفته و از زمین نجوشیده است، بلکه محصول و نتیجه مستقیم و غیر مستقیم نزدیک به سه دهه مبارزه پیکر چپ و کمونیسم کارگری علیه جمهوری اسلامی و علیه ناسیونالیسم بوده است. مثلاً در مورد پا گرفتن جنبش دفاع از حقوق در کردستان و سپس در سراسر ایران نقش حزب ما و کمپین اول کودکان و کودکان مقدمند انکار ناپذیر است. شکل گیری این اعتراضات اجتماعی انسانی و رادیکال و نقش فعال حزب در آنها به معنی نقد عملی و اجتماعی ناسیونالیسم کرد هم هست. مضمون و خواستها و سیاستهای ناظر بر این حرکتها عملاً موجب همبستگی و اتحاد مردم در کردستان با سایر مناطق ایران میشود و ناسیونالیسم را منزوی میکند.

کاظم نیکخواه: شما در رابطه با شرایط کردستان چه افق روشنی را میبینید یا پیش بینی میکنید و یا در واقع قرار میدهید؟ یعنی روند اوضاع بکدام طرف میرود آنهم با توجه رشد چپ و بی افق شدن ناسیونالیسم و ایجاد یک پیوند عمیقتری که بین مبارزات اجتماعی و کارگری کردستان و سایر مناطق ایران توضیح دادید و ترسیم کردید اکنون این افق را چه میبینید؟

کردستان قدم بمیدان گذاشتند. و امروز بدنبال این حرکت میبینیم که یک جزء بسیاری از نهادها و تشکلهای علنی سراسری کارگری، جنبش کارگری در کردستان و فعالین این جنبش هستند. در مورد جنبش دفاع از حقوق کودک هم همانطور که بالا تر اشاره کردم دقیقاً همین نقش پیش کسوتی صلق میکند.

این تحولات و تجربیات مبارزاتی پیشرو جای بسیار مهمی در سیاستها و نقشه عملهای حزب ما داشته است و در آینده هم چنین خواهد بود. ما باید آگاهانه و نقیضه مند هم در ایجاد و شکل دادن به این نمونه ها و هم در الگو قرار دادن آنها برای بخشهای دیگر جامعه نقش ایفا کنیم. بنظر هیچ چیزی مثل یک نمونه و الگوی اجتماعی ما را پیش نمیرد. حتی برای جنبش ناسیونالیستی هم همینطور است، منتهی البته در نقطه مقابل ما و مردم! بالاتر در بحثان گفتیم که اتفاقاتی که در عراق در اثر سیاستهای آمریکا افتاد برای ناسیونالیسم کرد الگو و نمونه ای شد و این نیروها خط اتکا به آمریکا را در پیش گرفتند (و البته با شکست سیاستهای نظم نوینی به ورشکستگی و استیصال رسیدند). در نقطه مقابل کمپ آمریکا و ناسیونالیسم، جنبش کارگری و جنبش انقلابی مردم هم در کردستان نمونه هایی بدست داده است که باید الگوی مردم در سایر مناطق باشد.

این بسیار مهم است که در نقشه عملهای حزب در کردستان، ما این نکته را در نظر داشته باشیم و سعی کنیم درسها و تجربیات اعتراضات اجتماعی در کردستان را راهنمای کار خود در یک سطح سراسری قرار بدهیم. در کردستان توازن قوا بیشتر از سایر مناطق نفع ماست و ما باید از این توازن قوا طوری بهره ببریم که تجربه مبارزات در کردستان به یک الگو و نمونه عملی برای جنبش کارگری و جنبش آزادی زن و جنبش دفاع از کودک و غیره در سایر بخشهای ایران تبدیل بشود. این به نظر من ویژگی عملی فعالیتها ما در جهت پیشبرد استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی در کردستان است.

کاظم نیکخواه: محمد آسنگران

اگر شما نکاتی دارید بگویید؟

محمد اسنگران: نکته مهمی

که میخواستیم در پایان بحثمان به آن تاکید کنم اینست که ناسیونالیستها آلترناتیو خودشان را دارند که میگویند فدرالیسم و میگویند خودمختاری، میگویند حفظ و گسترش مرزهای کردستان! اینها سعی میکنند تا جایی که میتوانند طول و عرض منطقه "کردستان" را بیشتر کنند. جدا کردن این بخش از کردستان آنها حتی نه بعنوان یک دولت بلکه بعنوان یک بخشی که آنها در آنجا حاکم باشند و در عین حال با دولت مرکزی هم شریک شوند، عملاً پایه های جنگ قومی را آماده میکنند. درست همان اتفاقی که در عراق افتاده است را میخواهند تکرار کنند.

اما آلترناتیوی که ما جلوی مردم قرار میدهیم کاملاً عکس

اینست. میگویم مردم اگر به دنبال این نوع آلترناتیوهای ناسیونالیستی بروید سرانجامش شکست قطعی است. ایجاد تفرقه قومی است، خون و خونریزی است. این سیاستهای ناسیونالیستی بر سر یک وجب زمین مجبور خواهد شد که خون بریزد. میگویم مردم با این سیاستها در شهرهای مشخصی که سالهای سال کنار هم زندگی میکردید اینبار دیگر نمیتوانید دور هم باشید و زندگی کنید. میگویم که همه اینها بضرر مردم است و هیچ نفعی برای شما ندارد.

در مقابل این سیاستهای ناسیونالیستی و غیر مسئولانه به مردم میگویم که طرح ما حاکمیت شوراهاست مردم است، که میتوانند همه آحاد جامعه در آن رای داشته باشند و در همبستگی با هم جامعه را سازمان بدهند و حکومت سوسیالیستی را اداره کنند. منتها به مردم اینرا هم میگویم که همین

فردا که هنوز حکومت شورایی برپا نشده و قدرت در دست مردم نیست، باید حواستان باشد چراکه ممکن است احزاب ناسیونالیستی با کمک دولتهای سرکوبگر همسایه و یا قدرتهای دیگر بریزند به شهرها و حتی ممکن است بتوانند بعضی نقاط را از نیروهای جمهوری اسلامی هم بگیرند. اما این اتفاقات میتواند به ضرر مردم باشد.

میگویم مردم باید هوشیار باشید و حواستان باشد که در هر شرایطی قبل از مسلط شدن احزاب و جریانهای ناسیونالیستی باید خودتان بتوانید بر سرنوشت خودتان مسلط شوید. فوراً باید شوراها را سازمان دهید و حکومت خودتان را اعمال کنید و اجازه ندهید که یکبار دیگر تجربه کردستان عراق تکرار شود. طبعاً حزب کمونیست کارگری در راس این مبارزات و تلاشها خواهد بود و اجازه تخریب جامعه بوسیله جریانهای

ناسیونالیستی را نمیدهد.

در همان کردستان عراق زمانی که مردم نیروهای صدام حسین را بیرون راندند فعالانه شوراها را سازمان دادند. اما از آنجایی که حزبی رادیکال و کمونیستی نداشتند، مردم در سطح سراسری سازمانیافته نبودند. به این معنی رهبری قوی نداشتند و بنحوی نمایندگی نشدند که بتوانند اجتماعاً فکر کنند و عمل کنند تا بتوانند سراسری نگاه کنند و مسائل منطقه و جهانی را ببینند. در چنین شرایطی بود که جریانهای ناسیونالیستی شوراها را منحل کردند و مردم را شکست دادند و اتحادیه هایشان را منحل کردند و عملاً سرکوبشان کردند و بردند زندان و تعدای را هم کشتند.

بنابراین مردم و بویژه فعالین جنبش کارگری و فعالین دیگر جنبشهای اجتماعی باید حواستان

باشد تا در چنین مقاطعی خودشان را آنچنان سازماندهی کنند که هیچ قدرتی نتواند آنها را به عقب براند. مردم باید مبارزات خودشان را آنچنان محکم به حزب کمونیست کارگری گره بزنند که هیچ نیروی ارتجاعی ای نتواند شکست شان بدهد. جریانهای و حزبی مثل حزب کمونیست کارگری که از همین امروز دارد هشدار میدهد، یک فاکتور اصلی موفقیت مردم است. زیرا قدم بعدی و افق تحولات سیاسی را میبیند و راه های صحیح پیروزی را نشانشان میدهد و تمام امکانات خود را برای گسترش آگاهی و تشکل و سازماندهی مردم به کار میگیرد. وجود حزب کمونیست کارگری ایران خود تضمین مهمی برای پیروزی و متحد کردن مردم انقلابی است. من همه مردم معترض را به پیوستن به این حزب فرا میخوانم.

ادامه از صفحه ۱ ۱۶ آنر روز آزادی و برابری ...

نبرد دانشجویان در دانشگاه های مختلف با جمهوری اسلامی بوده است که در ۱۶ آذر امسال باید به پرچم مشترک دانشجویان برای اعتراض به همه ظلم و ستم و نابرابری موجود تبدیل شود.

جمهوری اسلامی در این یکسال نیز همچون گذشته تمام قوایش را برای سرکوب جامعه و دانشجویان و خواسته های به حق و انسانی شان بسیج کرد. دستگیری های گسترده و تهدید و شکنجه و اذیت و آزار دانشجویان و خانواده هایشان، صدور وثیقه های سنگین و احکام کمیته های انضباطی، انواع طرح های سرکوب جامعه به خصوص جوانان و زنان با نام "طرح ارتقاء امنیت اجتماعی"، اعدام های دست جمعی و سرکوب اعتراضات کارگری و زنان از جمله تلاش های

تبریز، دانشگاه علامه، دانشگاه شیراز و اصفهان و بیرجند و زاهدان و تهران و لرستان همه جا عرصه اعتراضات گسترده دانشجویان علیه جمهوری اسلامی بوده است.

امروز دیگر ۱۶ آذر در دانشگاه با شعار "سوسیالیسم یا بربریت"، "زنده باد آزادی و برابری"، "یک نژاد آن هم نژاد انسانی" شناخته و تثبیت شده است. لغو آپارتاید جنسی، آزادی دانشجویان زندانی و همه زندانیان سیاسی، برچیده شدن بساط نیروهای سرکوبگر کمیته های انضباطی و حراست و نهاد رهبری، در کنار خواست حق آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه، اعتراض به فقر و گرانی و تورم، اعتراض به دزدیها و کلاه برداری ها و کلاشی های سران حکومت، در یک سال گذشته مهمترین خواسته ها و جبهه های

سیاسی آن، و از طرفی گرانی سرسام آور و بیسکاری و فلاکت مردم که نارضایتی عمومی را هر چه گسترده تر می کند، همه و همه نشان دهنده اوضاعی به هم ریخته و استیصال رژیم اسلامی در آستانه ۱۶ آذر هستند.

از طرفی حضور قدرتمند حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاسی ایران، و گسترش روزافزون ایده ها و آرمانهای سوسیالیستی در میان توده های وسیع مردم و امید مردم به سرنگونی و شکل دادن به یک جامعه انسانی، فاکتور مهم و اساسی دیگر برای گرایش چپ و سوسیالیستی در دانشگاهها و برای یک ۱۶ آذر سرخ و قدرتمند با شعارهای سرخ و سوسیالیستی در سراسر کشور است. جامعه بیش از هر زمان نیاز به یک خیزش قدرتمند دانشجویی و شعارهای سرخ دانشگاه دارد و بیش از هر زمان در کنار دانشجویان قرار میگیرد.

سازمان جوانان کمونیست همه دانشجویان آزادیخواه و حق طلب را به برپائی یک ۱۶ آذر سراسری و قدرتمند علیه فقر و محرومیت مردم، علیه دزدی و فساد در میان سران حکومت، و برای آزادی، برابری، لغو آپارتاید جنسی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و بیرون ریختن نهاد های سرکوب و کنترل دانشجویان و بهبود امکانات رفاهی و تحصیلی دانشجویان فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سازمان جوانان کمونیست

۱۳۸۷ آذر ۱۲

۲۲ نوامبر ۲۰۰۸

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!